

عناقا: در هالیوود هم سانسور به معنای نظارت کردن بوده و آنها هم دست به گریبان بوده‌اند

عناقا: فکر می‌کنم از اوایل دهه سی میلادی بود که یک قانونی به نام هیبز (نام مدیر وقت انجمن تصاویر متحرک آمریکا) در آمریکا به وجود آمد و در آنجا خیلی از قوانین به اسم سناتور ها و پیشنهاد دهنده‌ها مطرح می‌شود و می‌ماند. این قانون، قانونی بود که جمع اصناف سینمایی و همان آکادمی که در سابقه چندین دهه‌اش امروز هم دارد اسکار را برگزار می‌کند، در آن سال‌ها جمع شدند و با همدیگر یک توافق کردند و به یک آیین نامه‌ای رسیدند و یکی از نماینده‌های کنگره وقت که اسمش روی این قانون است را به عنوان مسئول ممیزی فیلم‌های سینمایی در نظر گرفتند. یکی از جذاب‌ترین قصه‌ها قصه هیچکاک و فیلم «سایکو» (روانی) و درگیری‌اش بر سر نشان دادن میزان خشونت صحنه قتل در حمام است یعنی آن صحنه‌ای که دارد با جاقو می‌زند که در فیلمی که درباره‌ی هیچکاک ساخته شد هم کاملاً آن را روایت می‌کند. وقتی تاریخ هالیوود را بررسی می‌کنی می‌بینی که در دهه‌ی بیست، سی و چهل و همین‌طور که جلوتر می‌آیی هالیوود هم همیشه با پدیده‌ای به اسم نظارت روبه‌رو بوده‌است. و واقع در آنجا هم سانسور به معنای نظارت کردن بوده و آنها هم دست به گریبان

بوده‌اند. بعد از آن به یک ساز و کاری رسیدند که از دل اقتصاد خود بازار به وجود می‌آید. یعنی بعد از سال‌ها که می‌گفتند این بخش از فیلم را در آورید، دیگر آن قدر گروه‌های مدنی، جامعه و کلا آزادی بیان و اعلامیه حقوق بشر و اتفاقات این چنینی رخ داد که به یک قاعده دیگری رسیدند و آن اینکه صاحبان اصناف حکمرانی آن قاعده را اجرا کنند. در نتیجه به این رسیدند که اگر فیلمی بود که گفتم هجده سال به بالا پیش یک معنا دارد و به معنای استفاده بیش از حد از صحنه‌های جنسی یا هر چیز دیگری ست، فقط برای این نیست که از اول فیلم آن را ببینی و آگاه باشی؛ بلکه یک امری به آن مرتبط می‌شود. یعنی فرض کنید در بعضی از ایالت‌های آمریکا فیلمی که میزان خشونت یا سکسش بیش از یک حدی باشد نمی‌تواند در سینمایی اکران شود که فاصله‌اش کمتر از یک حدی نسبت به دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه باشد. پس ناخودآگاه بازار دارد ساز و کار نظارت خودش را در آن اعمال می‌کند. ما وقتی درباره نظارت حرف می‌زنیم - چه شورای ایستاد که آقای ایکس آنها را منصوب می‌کند، چه مثل قانون اساسی ابتدایی خودمان که قرار بوده از دل شوراها و اصناف مختلف به وجود بیاید - یک چیز است که این شوراها قرار بوده ترموستات دماسنج نسبت بین هنرمند و

مولایی: ظاهراً یک مشکلی بین خودشان و با همدیگر دارند.

عناقا: مشکل ما با نهاد حاکمیتی که می‌خواهد اعمال حاکمیت کند دقیقاً از اینجا شروع می‌شود که آیا می‌توانید اول تکلیف خودتان را بسازد. کارکن مختلف خود مشخص کنید که ما بدانیم با شما چه سلوکی پیش بگیریم؟ نظر شخصی علی اصغر پورمحمدی برای شخص من به عنوان معلم، مدیری مدبر و آدم صاحب تجربه خیلی مهم است ولی واقعا نمی‌دانم که نظر ایشان درباره اینکه چه کاری خوب است به عنوان رئیس یک شورا برای صنف چرا باید صائب باشد؟ در واقع اینکه اصغر پورمحمدی برای مثال می‌گوید که «زخم کاری» خوب است یا «می‌خواهم زنده بمانم» بد است، چه کسی چنین صلاحیتی را نه به شخص او که به آن شخصیت حقوقی که امروز ممکن است پورمحمدی باشد و دو روز دیگر ممکن است شخص دیگری باشد، داده است. واقعیتش این است که ما باید به جایی برسیم که آن شخص کار من را بدون اینکه از من خوشش بیاید، ببیند و با نظر ترجیحی‌اش به باز پیام ندهد. من فیلمساز بدی هستم؟ سرمایه‌ام را می‌خواهم در یک کاری بگذارم و شکست بخورم؟ بگذارید شکست بخورم. من می‌ترسم آرام آرام کار به اینجا برسد که بگویند به نظر ما این بازیگر مناسب این نقش نیست! پس بگذارید ما برویم و در خانه‌هایمان بنشینیم و یک سری کارمند استخدام کنید و بگویید که اثری را بسازند ولی قرار نیست که شما با سرمایه من و کاری که من انجام می‌دهم، میزان ریسک را بالا ببری. متأسفانه می‌ترسم که داریم کم کم به این سمت می‌رویم.

مولایی: بهترین شکل این است که این کار را

کنند که اساساً رد کردن متن را کنار بگذارند. یعنی هر طرحی که آمد را بپذیرند و بگویند که ما در اینجا تصویب یارد نمی‌کنیم. برای مثال طرح حامد عنقا را خواندیم و با شناختی که از او داریم می‌گوییم که اگر این را بسازی پیش بینی می‌کنیم که اول، درصد مخاطبیت به این میزان خواهد بود و دوم اینکه جامعه به نسبت چنین فیدبک‌هایی را نشان می‌دهد. پس توصیه ما این است که یا این کار را انجام نده و یا اگر می‌خواهی انجام بدهی روی این مناسباتش با دقت کار کن و اگر رعایت نشده عواقبش با خودت است. آنها یک بار مصاحبه کردند و گفتند که ما از بیست و هفت طرح، بیست و دو طرح را رد کرده‌ایم و این افتخار نیست. زمانی هم که می‌گوییم یک نمونه مثال بزیند، کار حسن فتحی که برای پانزده سال پیش است را مثال می‌زنند. در پروانه نمایش هم باید کمک کنیم که جامعه گروه‌های متفاوت مدافع خودش را داشته باشد.

عناقا: امروز جریان‌های اجتماعی گاه موثر هستند. مثلاً این اتفاق در سریال «دراکولا» افتاد، وقتی که بعد از قسمت سوم در تیتراژ این را می‌نویسی که حیواناتی که ما داریم از آنها استفاده می‌کنیم در پرده سبز است یعنی یک فشار اجتماعی به وجود آمده که تورا ناچار به پاسخگویی می‌کند. با تمام این حرف‌ها من این مسأله را مثل مجید مولایی نمی‌بینم و باز به آن نظارت معتقد هستم. من امروز حرفی را می‌زنم که گفتنش لازم است که به پلنفرم‌ها اعلام کنیم در یک اقتصاد کاملاً شفاف و یک ورودی و خروجی درست مالی، نتایج را اعلام کنند. چرا که این تجربه در سینما در یک دوره‌ای و در زمان سیف‌الله داد اتفاق افتاد که پروانه ساخت ابرداشتند و اینکه دوباره پروانه ساخت سر جایش برگشت یک تصمیم حاکمیتی به واسطه‌ی فشار تهیه‌کننده‌ها بود. به این دلیل که برای مثال من به عنوان صاحب



به عنوان تولیدکننده هیچ افتخاری نیست که من به عنوان کسی که چندین سال است دارم در همین فضا و کار، با همین فضا و با شناخت جامعه و کار می‌سازم و فکر می‌کنم که این یک پز روشنفکرانه جذاب است که مدام بگویم این کار من را سانسور کردند و فلان جایش را کم کردند، و من این را بازی متقلبانه‌ای می‌دانم.

پلنفرم می‌گویم که هر چه دوست داری را بنویس و بساز، اما اگر اتفاقی افتاد و دادسرای فرهنگ و رسانه تو را خواست، خودت باید پاسخگو باشی. او پنجاه میلیارد تومان سرمایه‌گذاری می‌کند و در قسمت دوم سربالش او را می‌خواهند و دیگر نمی‌تواند بخش شود و پنجاه میلیارد تومان را دور ریخته‌است. صاحب پلنفرم می‌گوید که می‌شود یک رسیدی به من بدهی که یک جای حاکمیتی این را تأیید کرده، می‌گویند که فیلمنامه‌ات را در جایی بازگذاری کن که فیلمنامه‌ات را بخوانند و ما یک کاغذی به تو می‌دهیم که اگر یک روزی دعوا شد، بگوییم که یک نهاد حاکمیتی پشت این کار بوده‌است. بستر جامعه ما به این شکل است. الان یک اتفاقی که دارد می‌افتد این است که سازنده عنوان سازمان تنظیم مقررات تکلیفش را با شورای نظارت و محتوایی که آقای میرحسینی دبیرش است نمی‌داند. از طرف دیگر یک وزارت ارشاد وجود دارد که صاحب ادعا است - با درست و غلطش کاری ندارد - یک نفر تولیدکننده و دیگری سرمایه‌گذار است. چقدر باید ریسک را بر عهده بگیریم برای اینکه وارد این بیزنس شویم؟ اتفاق بدی که می‌افتد این است که مجید مولایی یک سریال ساخته و نیروی انتظامی با آن مسأله دارد. مگر من به عنوان دستگاه نظارتی که قرار است پروانه بدهم، یکی از وظایفم این نیست که حقوق مدعیان احتمالی را در نظر بگیرم؟ یعنی همان روزی که می‌خواهم به مجید مولایی بگویم که اثرت را بساز، می‌گویم که این سریال یک پلیس ناچور دارد که دست بزن هم دارد؛ آیا معاونت اجتماعی ناچا با این مسأله مشکلی ندارد؟ اگر این پاسخ را داشته باشد، قبل از اینکه بازیگر مقابل دوربین برود، تکلیفش را می‌داند که باید چه کار کند اما زمانی که به او می‌گویند که ما از ابتدا هم با این مسأله داشتیم - منتهای اسم، آبرو و مخاطب - زمانی که سرمایه من را برای یک کاری به خطر می‌اندازی یعنی حیات شغلی من را از بین برده‌ای، فکر کنید که کسی برای سریال